

---

---

# THE 100 GREATEST LEADERSHIP PRINCIPLES OF ALL TIME

۱۰۰ اصل رهبری برای

همه زمانها

ترجمه: دکتر احمد روستا



انتشارات فروزش

---

---

## مقدمه:

رهبری آمیزه‌ای از ذکاوت، راست‌گویی، شفقت، جرأت و نظم است. فقط بر ذکاوت تکیه کردن به بی‌قانونی ختم می‌شود. فقط تأکید بر مهربانی ضعف منتهی می‌شود. اصرار بر راستی به حماقت خاتمه می‌یابد. تکیه بر نیروی شجاعت به وحشی‌گری ختم می‌شود. و دستور به نظم و جدیت زیاد، به ظلم می‌انجامد. وقتی کسی تمام این پنج ویژگی را در جای مناسب خود داشته باشد، می‌تواند یک رهبر باشد. «سان تزو»

کتاب «هنر جنگ» اثر «سان تزو»، در اصل، به عنوان نمونه‌ای برای فلسفه و استراتژی در ارتش شناخته می‌شد. اما حتی امروزه و با گذشت ۲۰۰۰ سال، توضیح سان تزو را در مورد ویژگی‌های شخصیتی یک مدیر، در هر زمینه‌ای می‌توان مورد استفاده قرار داد: جنگ، سیاست، تجارت و هر تلاش دیگری برای کار جدیدی که نیازمند توانایی برای الهام گرفتن و تلاش‌های یک گروه، برای رسیدن به یک هدف مشترک باشد.

بر اساس بخش‌های معرفی‌شده‌ی سان تزو به عنوان یک سرمشق، این

کتاب به پنج بخش تقسیم شده است که هر کدام شامل ۲۰ جمله‌ی کوتاه است و نقطه نظرات متفاوتی را درباره‌ی رهبری یک گروه ارائه می‌دهد. خواننده‌ی بادقت متوجه خواهد شد که بعضی از قوانین، قوانین بخش‌های دیگر را بیان می‌کنند. به طور مثال، در بخش راست‌گویی، «داگلاس مک آرتور» می‌گوید که: «هیچ وقت به کاری که نمی‌شود اطاعتش کرد، امر نکن». از سوی دیگر، در بخش نظم، این کلمات «سافولکس» به چشم می‌خورد که «به کاری که خودت نمی‌توانی انجام دهی، امر نکن». که این دو تقریباً؛ و نه کاملاً، یک دیدگاه را بیان می‌کنند. «سافولکس» روی رهبری تأکید می‌کند و «مک آرتور» روی رهرو. وقتی یک تصویر سه‌بعدی از رهبر با هم تلفیق شود، گاهی اوقات تلاقی و بعضی مواقع تضاد بین قوانین پیش می‌آید. حال یک رهبر ایده‌آل، تئوری چه کسی است؟

رهبر ایده‌آل، ذکاوت درک ابهامات و پیچیدگی‌های نقش رهبری را دارد. فقط داشتن لقب رهبر و برخورداری از قدرت برای یک رهبر به جای عمل‌گرایی، کافی نیست. مفهوم واقعی رهبری، سلیقه‌ای و شخصی است. به همین علت است که می‌توانیم انواع و درجات مختلف رهبری را در جامعه و دنیای تجارت ببینیم. یک رهبر کامل، چگونگی رهبری کردن و رهبری شدن را می‌داند.

یک رهبر ایده‌آل از مسئولیت متقابل رهبر و رهرو مطلع است و می‌داند که هر کدام دیگری را حمایت می‌کند. یک رهبر بدون حس انسانیت و با عادت به قدرت زیاد، فقط یک رهبر محسوب می‌شود. درحالی که یک رهبر بزرگ، از رهگذر رفتار درست و نظم، چیزهای بیشتری را به دست می‌آورد تا با ترس و ارعاب. هم‌چنین یک رهبر ایده‌آل کسی است که قابل اعتماد باشد.

«چارلز دوم» پادشاه انگلستان مرد نیک‌نامی نبود؛ چرا که به حرف‌هایش هیچ کس اعتماد نمی‌کرد. او با وجود تمام هوش و ذکاوتی که داشت، هیچ وقت در تاریخ به عنوان یک رهبر بزرگ شناخته نشد. هیچ وقت به هیچ کس اعتماد نکرد و هیچ کس هم به او اعتماد نکرد. مهم‌ترین ویژگی راستی، راستگویی و استقلال است.

اگر رهبری اعتماد رهروان خود را از دست بدهد، آن‌ها از پیروی خود دست برخواهند داشت. اگر رهبری نتواند به مهارت‌های رهروانش اعتماد کند، نتیجه بسیار بدی به بار خواهد آمد. هیچ کس به تنهایی نمی‌تواند رهبری نماید؛ چرا که این امر خیلی غیر منطقی به نظر می‌رسد.

یک رهبر موفق، شجاع و قوی هم هست؛ اما نه از لحاظ فیزیکی. بسیاری از تصمیمات باید به تنهایی گرفته شوند، حتی اگر رهبر